

مطالعات تفسیری آلا، الرحمن

فصلنامه علمی-تخصصی

گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع.ا.ه.)

سال اول * شماره دوم * زمستان ۱۴۰۱



تحلیل اصول تعلیمی برآمده از قصه‌ی حضرت موسی و خضر (ع.ا.ه.)

لیلا یوسفی^۱

چکیده

بی تردید، بهره‌گیری از اصول تعلیم و تربیت قرآنی به عنوان یکی از زمینه‌های ارتقای معنویت و راه‌کاری مقابله با سبک زندگی غربی دارای اهمیت است. قرآن کریم در خلال قصه‌های مختلف، بارها از اصول تعلیمی سخن به میان آورده؛ از جمله در قصه‌ی همراهی حضرت موسی با حضرت خضر (ع.ا.ه.). این داستان، حاوی اصول تعلیمی ارزشمندی است که در نظام آموزشی بسیار کاربرد دارد. این نوشتار که با هدف دستیابی به اصول تعلیمی برآمده از این قصه و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تدوین یافت، در پی پاسخ به پرسش است که: اصول تعلیمی برآمده از داستان حضرت خضر و موسی (ع.ا.ه.) چیست؟ مهم‌ترین نتیجه‌ای که از انجام این پژوهش به دست آمده این است که این قصه، آمیخته با اصول تعلیمی متعددی همچون: اصل آمادگی، اعتماد؛ اطاعت‌پذیری، قانون‌مداری، حق‌پذیری، تدریج، مداومت، تشویق و تنبیه می‌باشد؛ و این اصول به سه دسته قابل تقسیم می‌باشند: اصول تعلیمی مشترک بین معلّم و متعلّم، اصول تعلیمی خاص متعلّم، و اصول تعلیمی خاص معلّم.

واژگان کلیدی

حضرت موسی (ع.ا.ه.)، حضرت خضر (ع.ا.ه.)، معلّم، متعلّم، اصول تعلیمی مشترک، اصول تعلیمی خاص معلّم، اصول تعلیمی خاص متعلّم

مقدمه

توجه به آموزش و پرورش نسل جوان در هر جامعه‌ای، یک سرمایه‌گذاری ارزشمند و مفید محسوب می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که بارها در فرمایشات و توصیه‌های مقام معظم رهبری بیان شده است؛ قدرت و عظمت هر کشوری به پیشرفت و ترقی علمی آن بستگی دارد. هر کشوری که از نظر علمی پیشرفت اساسی داشته باشد از تمام جهات می‌تواند رشد کند و چنین دولتی هیچ‌گاه نیازمند به کمک‌های اقتصادی، فناوری و نظامی و غیره از سایر کشورها نمی‌شود. وقتی هم و غم جوانان و فرزندان یک کشور، تحصیل علوم و رشد است در فرصت‌های کوتاهی شاهد نتایج شگرفی در تمام عرصه‌های علمی در آن کشور خواهیم بود. آنچه که مهم است و همه به آن اذعان دارند این است که آموزش و پرورش سنگ بنای آینده‌ی هر کشور است. اگر مشکلاتی در زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، علمی، اعتماد به نفس ملی و عمومی وجود داشته باشد؛ ریشه‌ی آن‌ها در آموزش و پرورش است. هر چند این نهاد از مراکز دیربازده است، اما بازدهی آن حیانی، تعیین‌کننده و ماندگار است. ارتقاء و اصلاح این سازمان در یک کشور، در اقتصاد و سلامت و بهداشت، محیط زیست، مرگ و میر، باروری، زیبایی و هنر، رفتارهای گوناگون مردم در سطح جامعه با یکدیگر و فراتر از همه‌ی این‌ها، در دین، فلسفه و اخلاق اقشار مختلف تأثیر خواهد گذاشت.

تأکیدات مقام معظم رهبری از یک سو و توجه به تحصیل علم و دانش از سوی دیگر و با توجه به جنگ فرهنگی دشمن از ناحیه‌ی دیگر، پرداختن و تبیین اصول تعلیم و تربیتی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، نوشتار حاضر به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی برای پاسخ‌دهی به این سوال که اصول تربیتی برآمده از داستان حضرت خضر و موسی علیهم‌السلام چیست؟ تدوین یافته است؛ به همین منظور پس از بررسی مفهوم برخی از اصطلاحات مورد نیاز، مباحث مربوطه را در قالب سه محور: اصول تربیتی مشترک بین متربی و مربی، خاص متربی، و خاص مربی ارائه می‌کند تا خدمتی در جهت ارتقای تعلیم و تربیت جامعه که دغدغه‌ی مقام معظم رهبری بوده صورت پذیرد.



پیشینه‌ی امر

در زمینه‌ی اصول تعلیم و تربیت و روش‌ها و فلسفه‌ی آن کتاب‌های مختلفی نوشته شده؛ از جمله این کتاب‌ها: تعلیم و تربیت در اسلام (شهید مرتضی مطهری)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت (سید احمد رهنمایی)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (خسرو باقری) و مقالاتی همانند: وظایف شاگرد در جلسات درس، نسبت اهداف برنامه‌ریزی برای کودکان با اهداف تعلیم و تربیت در اسلام (ثریا احمد) و مقالات فراوان تربیتی دیگر نوشته شده است.

پیشینه‌ی عام

در زمینه‌ی نکات موجود در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام کتاب‌ها و مقاله‌ها متعددی نوشته شده است که غالباً نکات عرفانی و اخلاقی آن را بررسی نموده‌اند مانند کتاب داستان موسی و خضر علیهما السلام نوشته‌ی خانم مریم رحمانی، مقاله‌ی تفسیری عارفانه از داستان حضرت موسی علیه السلام به روایت قرآن نوشته‌ی خانم پریسا درخشان مقدم، مقاله‌ی نکات آموزنده‌ی داستان موسی و خضر علیهما السلام می‌توان اشاره کرد. نکته‌ی شایان توجه اینکه: در هیچ یک از کتاب‌ها و مقاله‌های مورد اشاره، به طور خاص به اصول تربیتی برآمده از داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام پرداخته نشده است؛ بدین جهت در این نوشتار سعی شده است تا این موضوع مورد واکاوی قرار گیرد.

الف) مفهوم‌شناسی

در ابتدای این نوشتار، به تبیین مفهوم واژگان: «اصول»، «تعلیم و تربیت»، و «اصول تعلیم و تربیت» پرداخته می‌شود:

۱. مفهوم «اصول»

واژه‌ی «اصول» از کلمه‌ی «اصل» گرفته شده و به معنای ریشه‌ها، پایه‌ها و بنیادها است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰۴/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۷/۷-ابن منظور، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۱). شهید مطهری در تعریف اصول می‌گوید: «اصول همان دریافت خط مشی زندگی است آن‌چنان که باید» (مطهری: ۱۳۸۲: ۷۵/۲).

۲. مفهوم «تعلیم» و «تربیت»

«تعلیم» به معنای آموختن و آگاه کردن و «تربیت» به معنای پروراندن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲/۶۳۶؛ بیهقی، ۱۳۷۶: ۲۵). به عبارت دیگر: مجموعه فعالیت‌های هدفمند فنی و حرفه‌ای است که بر پایه‌ی برنامه‌ریزی دقیق و پیوسته مبتنی بر دانش اندوزی‌ها و کارورزی‌ها و تجربه‌های میدانی و کارآمد معلم و مربی، به منظور رشد و تعالی و شکوفایی استعدادها، خلاقیت‌ها و توانمندی‌های ذهنی-شناختی و گرایشی-رفتاری فراگیران و مربیان صورت می‌گیرد (رهنمایی: ۱۳۸۸: ۳۷).

۳. مفهوم «اصول تعلیم»

مراد از اصول تعلیم که در این نوشتار مد نظر قرار گرفته، خط مشی‌های کلی است که به معلّم و متعلّم کمک می‌کند تا در امر آموزش و پرورش موفق‌تر باشند.

ب) دسته‌بندی اصول تعلیمی قصه‌ی حضرت خضر و موسی (علیهم‌السلام)

در داستان قرآنی حضرت موسی و خضر (علیهم‌السلام) شاهد توجه دادن به تعدادی از اصول تعلیمی هستیم، که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این اصول را به سه دسته تقسیم نمود: اصول تعلیمی مشترک بین «معلّم» و «متعلّم»، اصول تعلیمی خاص «متعلّم»، و اصول تربیتی خاص «معلّم». در ادامه‌ی این مقاله، بصورت فشرده، و در قالب سه محور پیش‌روی، به بیان و بررسی هریک از این اصول پرداخته خواهد شد:

۱. اصول تعلیمی مشترک بین «معلّم» و «متعلّم»

در این قسمت، به ذکر و بررسی اصول تعلیمی مشترک بین «معلّم» و «متعلّم» پرداخته می‌شود:

یک- اصل آمادگی

یکی از اصول تعلیمی مشترک بین «معلّم» و «متعلّم» که در داستان موسی و خضر (علیهم‌السلام) بدان توجه شده داده شده؛ عبارت است از "اصل آمادگی" که بیان‌کننده‌ی لزوم آمادگی جسمی، روانی و روحی معلّمان در بیان از یک سوی و متعلّمان و فراگیران از سوی دیگر است. براساس این اصل، معلم و مربی برای اعطای بینش و اقدام تربیتی و (متعلم و) مربی



برای دریافت و پذیرش، باید آمادگی نسبی داشته باشند، که شوق یادگیری و صبر در راه تعلّم از مهم‌ترین مصادیق این اصل است. (رهنمایی: ۱۳۸۸: ۸۱) که این اصل به وضوح از آیات ۶۷-۷۰ سوره‌ی کهف به دست می‌آید.

به سخن دیگر: بر معلمان لازم است آمادگی لازم را در خود ایجاد نمایند تا بتوانند متعلمان (دانش‌آموزان) را نیز برای تحمل سختی‌ها آماده کنند؛ همان‌گونه که حضرت خضر علیه السلام با بیان سختی‌های مسیر برای حضرت موسی علیه السلام توانست آمادگی برای صبوری و تحمل در مسیر آموزش را در وی ایجاد نماید ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. وَ كَيْفَ تَصْبِرَ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا﴾ (کهف: ۶۷-۶۸).

البته ایجاد این آمادگی‌ها در متعلمان و دانش‌آموزان، گاهی با ایجاد انگیزه‌ی کافی در آنان به‌دست می‌آید؛ ولی گاهی از طریق ایجاد فضایی متنوع و متفاوت، و کمک گرفتن از ابزارهای مختلف آموزشی و تربیتی و فیلم‌های متفاوت؛ مانند زمین کشاورزی که تا قبل از شخم‌زدن و آماده‌نمودن زمین، امکان کاشت محصول وجود ندارد. معلم باید در آموزش فراگیران به تفاوت‌های فردی آن‌ها توجه نماید و از همه‌ی فراگیران به طور یکسان توقع پیشرفت و فهم مطالب آموزشی را نداشته باشد، چون برخی از آن‌ها علمی را که به‌صورت عینی و دیداری باشد فرا می‌گیرند ولی بعضی دیگر، اگر علم همراه با دست‌ورزی باشد را بهتر یاد می‌گیرند. البته برخی تفکر انتزاعی خوبی داشته و مطالب را به‌صورت تئوری هم می‌آموزند. توجه داشتن به اصل تفاوت‌های فردی و توانمندی‌ها و ناتوانی‌های افراد، موجب می‌شود تا معلمان در جریان آموزش، توقع بیش از اندازه از هرکسی نداشته و همین باعث لذت‌بخش بودن جریان آموزش برای همه‌ی دانش‌آموزان خواهد بود، زیرا سخت‌گیری و محدودیت آزاردهنده اعمال نمی‌شود. هرچند توجه به تفاوت‌های فردی از اصول موضوعه است و در مقابل اصول تجربی است ولی توجه به این اصل موضوعه، از امور مهمی است که در اصل آمادگی باید به آن توجه داشت؛ تا خود معلم نیز آمادگی لازم برای حضور در مقابل فراگیران داشته و با ظاهری آراسته و مرتب و جذاب برای فراگیر حاضر گردد؛ تا نامرتبی وی، باعث تشویش خاطر و برهم خوردن تمرکز فراگیر نگردد و نیز حس زیبایی دوستی و

نظم و ترتیب را هم به صورت غیر مستقیم به ایشان بیاموزد. (باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۱-۲۴۶)

دو- اصل شوق به یادگیری و یاددهی

مسئله‌ی «شوق به یادگیری» از سوی فراگیران (متعلمان) و «اشتیاق به یاددهی» از ناحیه‌ی معلمان از جمله اصول تعلیمی است که در داستان حضرت موسی و خضر علیهم‌السلام بدان اشاره شده است؛ زیرا حضرت موسی علیه‌السلام از حضرت خضر علیه‌السلام اجازه می‌گیرد تا برای یادگیری و رشد یافتن، با ایشان همراهی نماید و از آن حضرت تقاضا می‌کند تا از علم خویش به او بیاموزد. ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رَسُولًا﴾ (کهف: ۶۶). همین امر شوق و انگیزه، موسی علیه‌السلام را به یادگیری از محضر حضرت خضر علیه‌السلام نشان می‌دهد که یکی از اصول مهم در آموزش است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۲) ذیل این آیه، قتاد بن دعامه (م. ۱۱۷ق) (یکی از مفسران تابعی) در جهت تبیین اهمیت «تعلیم» و «شوق یادگیری» گفته است: اگر کسی از لحاظ علمی به مرتبه بی‌نیازی می‌رسید، حتما هم‌راز و هم‌سخن خداوند، موسی، به این مرتبه نائل می‌شد. لکن موسی با این پیشنهاد، خضر را مورد تعظیم قرار داده، زیرا راضی شد که از وی متابعت کند و از علوم او فرا بگیرد. رشد، عبارت است از علوم دینی که انسان را به سوی حق ارشاد کند. برخی گفته‌اند: علم به- آن الطاف دینی است که بر مردم مخفی هستند. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۵/۱۰۴) بنابراین آیه به وضوح شوق حضرت موسی علیه‌السلام برای یادگیری علم را نشان می‌دهد.

چنین به نظر می‌رسد که اگر طالبان علم، مشتاقانه گام در مسیر "یاد گرفتن" بگذارند، تحمل سختی‌های مسیر آسان خواهد شد و دستیابی به نتیجه بسیار شیرین خواهد بود. ایجاد این شوق و انگیزه برای متریان (متعلمان و فراگیران) با تفکر در هدف آموختن علم و درک فواید آن و نحوه‌ی به کارگیری علم در خدمت جامعه بشری، ایجاد خواهد شد؛ بنابراین متریبانی (متعلمانی) که با شوق و انگیزه کافی گام در راه کسب علم می‌گذارند، خواه ناخواه اراده‌ی محکمی برای آموختن پیدا می‌کنند. شهید مطهری در تبیین معنای اراده، چنین قایل است که اراده: یک قوه و نیروی درونی و وابسته به عقل است که هرچه قوی‌تر باشد بر اختیار انسان می‌افزاید و انسان بیشتر مالک خود و کار و سرنوشت خود می‌گردد (مطهری: ۱۳۸۲: ۲۱۳).



شوق و انگیزه، محرک هر انسان برای انجام کار است و همان‌گونه که به تجربه ثابت شده، انجام کار اگر به صورت اجباری و اکراه باشد نتایج مطلوبی نخواهد داشت. بنابراین متعلمان و فراگیران می‌توانند با تفکر در آثار علم مورد نظر خویش و با تحقیق و پرس و جو از اهل آن علم، به نتایج آن آگاهی یابند و این آگاهی عامل مهمی در ایجاد شوق یادگیری خواهد شد. از تأمل در شیوه‌ی تعامل خوب حضرت خضر علیه السلام با خواسته‌ی حضرت موسی علیه السلام به وضوح می‌یابیم که آن حضرت نیز کاملاً مشتاق این بود تا به پرسش‌های متعلم خویش، پاسخی مناسب ارائه دهد؛ قطعاً اگر او شوق به تعلیم و انتقال داشته‌های خویش به موسی علیه السلام را در سر نداشت، به محض مواجهه با پرسش او، رهاش می‌نمود و صبوری را پیشه نمی‌نمود.

سه - صبوری در «تعلّم» و «تعلیم»

دیگر اصول مشترک تعلیمی که شاهد بروز آن در داستان موسی و خضر علیه السلام هستیم؛ عبارت است از صبوری و پایداری در مسیر کسب علم و دانش از سوی متعلم و نیز صبوری در تعلیم‌دهی از ناحیه‌ی معلم. طبق مفاد روشن آیه‌ی «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف: ۶۷) حضرت خضر علیه السلام به متعلم خود فرمود: «تورا صبر و طاقت پیروی و تعلیم از من نیست». چنین صبوری بر تودشوار است، علت این است که موسی به ظاهر امور نگاه می‌کرد و خضر به باطن امور؛ از این رو برای موسی صبر کردن دشواری داشت (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰۴/۱۵). با دقت در این آیه به روشنی می‌یابیم که خضر علیه السلام، خویشتن‌داری و صبر را در برابر آنچه از موسی علیه السلام می‌بیند با تاکید نفی می‌کند، و می‌گوید: تو نمی‌توانی آنچه را که در طریق تعلیم از من می‌بینی تحمل کنی. به عبارت دیگر آیه در مقام اخبار به این است که تو طاقت روش تعلیمی مرا نداری، نه اینکه تو طاقت علم را نداری (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۲)؛ بنابراین، صبوری برای کسب علم بسیار مهم است؛ زیرا هرکسی توانایی آموختن هر علمی را ندارد و باید آمادگی دریافت علم مورد نظر را داشته باشد، تا آموزش به او ثمر دهد. متقابلاً معلم نیز می‌بایست در دست‌یابی به موفقیت مطلوب در تعلیم، صبوری نماید و در صورت مواجهه با مشکلات، عقب‌نشینی نکند. البته مطابق اصل آمادگی، لازم است برای آموزش،

تمهیداتی اندیشیده شود و لازم است مکان یا زمان و یا زمینه‌های ذهنی و اطلاعات مقدماتی خاصی در اختیارداشت، تا بتوان به علم مورد نظر دست یافت.

۲. اصول تعلیمی خاص «متعلم»

بخشی از اصول تعلیمی نهفته در دل قصه‌ی حضرت خضر و موسی علیهما السلام خاص «متعلمان» (فراگیران) می‌باشد؛ اکنون به تبیین این اصول می‌پردازیم:

یک- اصل اعتماد به «معلم»

از جمله اصول تعلیمی خاص «متعلم» (فراگیر) که در داستان موسی و خضر علیهما السلام به آن اشاره شده، اصل اعتماد به «معلم» است. در این داستان آمده است که حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا؛ و چگونه می‌توانی بر چیزی که به آن احاطه [علمی] نداری شکیبایی ورزی؟﴾ (کهف: ۶۸). چنین به نظر می‌رسد که وقتی فراگیر (= متعلم) از مقام و جایگاه علمی معلم آگاهی کافی نداشته باشد؛ به او نمی‌تواند اعتماد کامل داشته و با اطمینان در مسیر کسب دانش با او همراه گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۳). البته از جمله‌ی مذکور فهمیده می‌شود که چون موسی علیه السلام به باطن کار حضرت خضر علیه السلام علم نداشت بی‌صبری نشان می‌داد (طبرسی: ۱۳۸۰: ۱۵/۱۰۵). از اینکه در ادامه‌ی این قصه، حضرت موسی علیه السلام با کمال ادب جواب داد انشاءالله تعالی صبر خواهم نمود ﴿قَالَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَا اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا﴾ دال بر این است که وی به معلم خویش به‌طور کامل اعتماد داشته است (تقفی نوری تهرانی، ۱۳۸۶: ۳/۴۴۰).

این اصل، متضمن سندیت و اعتبار شخصی، علمی، قانونی و مدنی معلم و مربی است و موجب می‌شود فراگیر با اطمینان خاطر از هدایت، اشراف و نظارت استاد و مربی خود الهام و تربیت پذیرد (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۸۰) با توجه به این اصل در می‌بایم که اگر فراگیر، اعتماد کافی بر معلم خود در همه‌ی جهات علمی و شخصیتی داشته باشد، با آرامش و اطمینان قلبی در مسیر آموزش حرکت می‌کند و دغدغه‌ای به‌جز یادگیری مطالب نخواهد داشت. اگر چنین اعتمادی نباشد؛ او نمی‌تواند مطالب را از معلم خویش پذیرفته و بیاموزد؛ زیرا اگر شخصی مورد اعتماد نباشد، هرگز سخنان او قابل پذیرش نیست و اطمینان خاطر نمی‌آورد.



دو - اصل اطاعت‌پذیری از «معلم»

دومین اصل از اصول تعلیمی خاص «متعلم» (فراگیر) (که در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام کاملاً قابل استنباط می‌باشد)؛ عبارت است از اصل «اطاعت‌پذیری» و «قانون‌مداری»؛ زیرا در آیهی ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ گفت: اگر خدا بخواهد، مرا شکیبیا خواهی یافت، و هیچ فرمانی را از تو مخالفت نخواهم کرد» (کهف: ۶۹) اشاره به این اصل شده است. در واقع حضرت موسی علیه السلام از بیم اینکه فیض محضر این عالم و معلم بزرگ از او قطع شود، به او تعهد سپرد که در برابر همه‌ی رویدادها صبر کند؛ در حقیقت، وعده به اطاعت‌پذیری از طرف حضرت موسی علیه السلام؛ گام بعدی در مسیر همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام محسوب می‌شود (مکارم، ۱۳۸۰: ۱۲/۴۸۸).

سه - اصل حق‌پذیری

یکی دیگر از اصول تعلیمی خاص متعلم (فراگیر) که شاهد توجه‌دادن به آن در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام هستیم، «اصل حق‌پذیری» است. همان‌گونه که آیهی ﴿قَالَ لَا تَأْخُذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تَزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾ (کهف: ۷۳) به آن اشاره دارد. طبق این آیه، زمانی که حضرت موسی علیه السلام به یاد شرط خود افتاد! پوزش خواست و گفت: غافل شدم و یادم رفت که باید خاموش باشم و زبان به اعتراض نگشایم. نسبت به من سختگیر نباش و با من مدارا کن که تحمل و پذیرش کارهای تو برای من دشوار است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۵/۱۰۶). دراینکه حضرت موسی به خاطر نسیان و غفلتش عذرخواهی می‌کند؛ ناشی از روحیه‌ی حق‌پذیری او است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۶/۴۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۳۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۴)؛ بنابراین با توجه به اینکه وقتی که حضرت موسی علیه السلام (که از پیامبران اولوالعزم بوده)، از اقدام برخلاف قرارش با حضرت خضر علیه السلام عذرخواهی می‌کند؛ پس بر هر متعلم (و فراگیر) نیز لازم است (بلکه اولویت دارد) به هنگام خروج از محدوده‌ی قوانین وضع شده، عذرخواهی کرده و در جهت جبران اشتباه خویش، تلاش نماید تا در ادامه‌ی راه بتواند آموختن را با آرامش بیشتری طی نموده و به اهداف کلان علمی و تربیتی دست یابد.

۳. اصول تعلیمی خاص «معلم»

بخشی دیگر از اصول تعلیمی که در خلال قصه‌ی آموزنده‌ی حضرت خضر و موسی علیهم‌السلام بدان‌ها توجه داده شده، اصول خاص «معلم» است؛ اکنون به تبیین این اصول می‌پردازیم:

یک- اصل «اعتبار معلم»

یکی از اصول تعلیمی خاص «معلم» (که ریشه در دل قصه‌ی آموزنده‌ی موسی و خضر علیهم‌السلام دارد)، اصل اعتبار «معلم» است؛ در خلال آیات ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ (کهف: ۶۵-۶۹) به این اصل مهم اشاره شده است. زیرا طبق این آیات، حضرت موسی علیه‌السلام با اعتماد بر علم و دانش خاص حضرت خضر علیه‌السلام، شیفته‌ی مقام ایشان شده و بر او اعتماد کرد تا از محضر وی، علومی را در مسیر رشد بیاموزد و حتی در این راه ملزم به صبوری و تحمل مشکلات مسیر گردید؛ چون به مقام معنوی و علمی استاد خویش اعتماد کامل داشتند. اگر می‌بینیم که در صبر در این راه موفق نشدند؛ به این دلیل بود که علم به باطن و حقایق امور نداشتند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۱-۳۴۳)؛ بنابراین اگر متربی بر مربی خویش از همه نظر اعتماد کامل داشته باشد، با طیب خاطر و آرامش به آموختن می‌پردازد و با تردید و شک بی‌مورد دچار تعلل و تزلزل نمی‌گردد.

به سخن دیگر می‌توان چنین گفت: یکی از شرایط بسیار ضروری در امر آموزش و پرورش و تربیت انسان‌ها این است که معلم از نظر و جاهت علمی و شأنی مورد قبول متربی باشد. تا اعتماد و اطمینان به او، باعث آرامش و اطمینان در یادگیری وی گردد. با توجه به آنچه در بخش اول، در بیان «اصل سندیت» (اعتماد) بدان اشاره گردید؛ به موجب این اصل، فراگیر با اطمینان خاطر از هدایت، اشراف و نظارت استاد و مربی خود الهام و تربیت می‌پذیرد (هنمایی، ۱۳۹۷: ۸۰). مقام معظم رهبری در جلسه‌ای که با فرهنگیان داشتند، در مورد اعتبار شخصیت معلم فرمودند: «هم باید کمیت‌ها را زیاد کرد، هم کیفیت‌ها را باید بالا برد، هم نوع کاری که در این دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجائی انجام می‌گیرد بایستی



موجب تربیت دینی و انقلابی معلمین باشد. کاری کنید که مدرسه و کلاس، از معلّمی بهره‌مند بشود که خود این معلّم به معنای واقعی کلمه، معلّم دین و تقوا و پارسایی و انقلاب باشد» (صاعد رازی، ۱۳۹۹، بیانات رهبری، ۱۳۹۷/۲/۱۲).

دو - اصل «تدریج»

در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام شاهدیم که حضرت خضر علیه السلام چندین بار، با کم صبری و اعتراض حضرت موسی علیه السلام مدارا کرده و به ایشان فرصت داده است؛ و از این طریق، توانست به تدریج وی را متوجه بی‌دلیل بودن اعتراضاتش نماید.

از طرفی هم می‌بینیم که امور مورد اعتراض موسی علیه السلام، بر اساس اصل تدریج محقق می‌شود. حضرت خضر علیه السلام ابتدا به سوراخ کردن کشتی و معیوب ساختن آن می‌پردازد و سپس در مرحله‌ای دیگر به قتل آن نوجوان اقدام می‌کند؛ به نظر می‌رسد که این تدریج برای ایجاد آمادگی در حضرت موسی علیه السلام بوده است (کهف: ۷۸-۸۲) آنچه که به تجربه نیز ثابت شده این است: معلمان نباید در امر آموزش، عجله‌ای برای انتقال سریع مطالب داشته باشند و لازم است با صبوری و مرحله به مرحله، از آسانی به سختی پیش روند تا آموزش امری موفق باشد؛ البته رعایت اصل مهم تدریج، در امور پرورشی و تربیتی نیز ضروری است زیرا هرگز نمی‌شود به یکباره تمام رذایل اخلاقی موجود در یک شخص تبدیل به فضایل اخلاقی گردد و این امر به تدریج و مرحله به مرحله ایجاد می‌شود.

بر اساس اصل تدریج، آموزش به صورت پلکانی و صعودی در تعلیم و تربیت انجام می‌شود و امور آموزشی و تربیتی در چارچوب قوانین خاص و زمان‌بندی خاص قرار می‌گیرد که فراگیر را کم کم از درجات پایین علمی و اخلاقی به درجات بالا رهنمون می‌گردد و در امور رذیله و ناشایست هم از فراوانی به کمی جهت می‌دهد (رهنمایی، ۱۳۸۳: ص ۸۰).

سه - اصل «تنبیه»

یکی دیگر از اصول تعلیمی خاص «معلّم»، توجه وی به تشویق و تنبیه «متعلم» (فراگیر) در موقع مناسب است؛ در داستان موسی و خضر علیه السلام به اصل تنبیه، توجه داده شده است؛ زیرا آیهی «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ كَفْتِ اَيْنَكَ

(موقع) جدایی میان من و تو است و تو را از توضیح آنچه که توانایی شکیبایی اش را نداشتی خبردار می‌کنم ﴿ (کهف: ۷۸) کاملاً دلالت بر تنبیه حضرت موسی علیه السلام توسط حضرت خضر علیه السلام دارد. بر طبق آیات قبل، حضرت موسی علیه السلام به انگیزه‌ی رشد یافتن و رسیدن به مقام قرب الهی تلاش می‌کرد تا در معیت حضرت خضر علیه السلام باقی بماند، و زمانی که حضرت خضر علیه السلام قانون منع اعتراض را وضع نمود و حضرت موسی علیه السلام هم آن را پذیرفت و بعد از چندبار قانون‌شکنی، استاد، فراگیر را مجازات نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۷) بنابراین امر تعلیم و تربیت مستلزم قبول تکلیف است و این قبول تکلیف گاهی بر فراگیر سخت بوده ولی باعث می‌شود تا پرورش نیز با آموزش، محقق گردد. پس لازم است تا معلم در مواقع لزوم از تنبیه مرتبی استفاده نماید، البته به مقدار خطا او را مواخذه نماید (باقی، ۱۳۹۵: ۱۸۹). نتیجه‌ی سخن اینکه: مجازات مناسب در مقابل کارهای نادرستشان امری مؤثر در جریان تعلیم و تربیت است.

چهار- اصل «مداومت برتعلیم»

طبق داستان قرآنی مورد بحث در این مقاله، حضرت خضر علیه السلام با وضع قانون منع اعتراض و شرط صبوری در سفر، حضرت موسی علیه السلام را برای شاگردی و همراهی با خویش پذیرفت؛ و وقتی که موسی علیه السلام در چند مرحله، اعتراض نموده و برخلاف قانون وضع شده، رفتارکرد (البته در عین حال، حق پذیر بوده و عذر خواهی نمود)؛ خضر علیه السلام نیز، چندبار عذر ایشان را پذیرفت (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۳۴۷).

نکته‌ی شایان توجه اینکه: طبیعتاً رعایت این اصل مهم تعلیمی و پای‌بندی به اجرای آن در عرصه‌ی تعلیمی، و وظیفه‌ی مطلق نیست؛ یعنی ممکن است در شرایط خاصی، ضرورت اقتضا کند که «معلم» از ادامه‌ی «تعلیم» امتناع ورزد؛ همان‌گونه که خضر علیه السلام، پس از مواجه شدن با تداوم بی‌ صبوری موسی علیه السلام؛ ضمن ارائه‌ی توضیحاتی روشن از سه اقدام خویش، خطاب به موسی علیه السلام فرمود: ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ (کهف: ۷۸).

بنابراین یکی از وظایف معلمان و آموزگاران و مربیان این است که با وضع قوانین مناسب، امر آموزش و پرورش «متعلم» (فراگیر) را مدیریت نموده و همچنان بر آن پیگیری و مداومت

داشته باشد. که البته لازم است در این مسیر با اعمال تشویق‌ها و تنبیهات مناسب و بجا و وضع تکالیف شایسته برای فراگیران، به بهبود وضعیت آموزشی آنان کمک نمایند. معلم با وضع قوانین مناسب و نظارت بر اجرای صحیح قوانین توسط فراگیران، می‌تواند به آنان کمک کند تا در امر آموزش موفق‌تر بوده و حتی سریع‌تر به اهداف عالی‌ه خویش دست یابند.

نتیجه‌گیری

با ملاحظه آنچه که در خلال این تحقیق بیان گردید، به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

قصه‌ی دو پیامبر الهی (خضر و موسی علیهم‌السلام) یکی از برترین قصه‌های قرآنی است؛ قصه‌ای که در دل خود، نکات آموزشی و تربیتی بسیار سازنده را در دل خودش دارد؛ در این قصه حقیقی قرآنی، شاهد به‌کارگیری اصول متعدد و متنوع تعلیمی - تربیتی هستیم؛ در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان این اصول کارآمد را به سه دسته تقسیم نمود:

- اصول تعلیمی مشترک بین «معلم» و «متعلم»؛ همانند: اصل آمادگی برای تعلیم و تعلم، اصل شویق برای یادگیری و یاددهی، اصل صبوری در عرصه تعلیم و تعلم؛

- اصول تعلیمی خاص متعلم (فراگیر)؛ نظیر: اصل اعتماد به معلم، اصل اطاعت‌پذیری از معلم، اصل حق‌پذیری؛

- اصول تعلیمی خاص معلم؛ مانند: اصل اعتبار معلم، اصل تدریج، اصل تنبیه، اصل مداومت بر تعلیم.

معلمان و متعلمان (فراگیران) عزیز با الگوگیری از روش‌های تعلیمی و تعلیمی دو شخصیت معنوی این قصه قرآنی (خضر و موسی علیهم‌السلام) می‌توانند در شرایط فعلی آموزشی و تربیتی جامعه، نقش آفرین باشند؛ و به درمان بسیاری از چالش‌های موجود در عرصه‌ی فرهنگی بپردازند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۳)، ترجمه‌ی حسین انصاریان، اسوه، قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۳۷۴)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
۳. آلوسی، سید محمد، (۱۴۱۵)، روح المعانی، ج ۱، بیروت.
۴. باقری، خسرو، (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۲، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، تهران.
۵. بیهقی، احمد بن علی، (۱۳۷۶)، تاج المصادر بیهقی، پژوهشگاه علوم انسانی، قم.
۶. تقی نوری تهرانی، محمد، (۱۳۸۶)، تفسیر روان جاوید، ج ۳، برهان، تهران.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۸)، مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران.
۸. رهنمایی، سید احمد، (۱۳۸۸)، درآمدی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمته، قم.
۹. صاعد رازی، محمد حسین، (۱۳۹۹)، گام نامه جوان انقلابی، جلد اول، بی‌نا، بی‌جا.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، ج ۱۱، جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، مجمع البیان، ناصر خسرو، قم.
۱۲. فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹)، العین، دارالهجره، قم.
۱۳. فرخی، مصطفی، (۱۳۹۹)، گام نامه جوان انقلابی، جلد دوم، بی‌نا، بی‌جا.
۱۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قم.
۱۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، صدا، تهران.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم.

